Shenakht Journal of Psychology and Psychiatry
Vol/12/ No.3 .2025
Page: 47-55

The role fate and destiny and personal agency in the emergence of psychological disorders

Khodadad Asemi[1], Sayyed Mortaza Hosseini Shahrudi[2*], Abbas Javareshkian[3]

1. PhD student, Department of Islamic Philosophy and Theology, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.
2. Professor, Department of Islamic Philosophy and Theology, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. (Corresponding Author: shahrudi@um.ac.ir)
3. Associate Professor, Department of Islamic Philosophy and Theology, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.

Received:13/04/2025 **Accepted:** 27/04/2025

Abstract

Introduction: The predestination has always been one of the most important topics in the field of Islamic philosophy, mysticism. This issue not only has a special place in the theoretical and abstract space, but also a profound impact on human understanding of existence, destiny, and his relationship with God.

Aim: This study examined the impact of belief in fate and destiny—as manifestations of divine knowledge—and perceived agency on individuals' mental health.

Materials: This systematic review followed established protocols for reviewing scientific literature. Data were collected from scientific databases, including Web of Science, PubMed, Scopus, and PsycINFO. Study selection adhered to the PRISMA 2020 guidelines.

Results: Findings from the theoretical and empirical literature indicated that coercive interpretations of fate and destiny are often associated with increased learned helplessness, anxiety, and depression. In contrast, beliefs in personal agency and responsibility increase psychological resilience, self-efficacy, and reduce psychological vulnerability. Moreover, an examination of religious teachings—particularly within the Islamic tradition—reveals that the universe operates within a dynamic and fluid system. Within this framework, each being contributes to the course of its own evolution and development through the exercise of free will. However, this free will functions within the broader system of divine destiny and predestination. Importantly, divine destiny does not necessarily negate free will; rather, the two can coexist.

Conclusion: A balanced integration of concepts such as destiny, predestination, and free will is regarded as a constructive framework for understanding, preventing, and intervening in psychological disorders.

Keywords: Fate, Destiny, Mental health, Resilience, Psychological disorders

Asemi K, Hosseini S M, Javareshkian A. The Role fate and destiny and Personal Agency in the Emergence of Psychological Disorders. Shenakht Journal of Psychology and Psychiatry 2025; 12 (3) ,47-55
URL: http://shenakht.muk.ac.ir/article-1-2512-fa.html

Copyright © 2018 the Author (s). Published by Kurdistan University of Medical Sciences. This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution-Non Commercial License 4.0 (CCBY-NC), where it is permissible to download, share, remix, transform, and buildup the work provided it is properly cited. The work cannot be used commercially without permission from the journal.

مجله روانشناسی و روانپزشکی شناخت
سال دوازدهم شماره . ۳، ۱۴۰۴
صفحات: ۵۵-۴۷

نقش قضا و قدر و اختیار انسان در بروز مشکلات روان‌شناختی

خداداد عاصمی[۱]، سید مرتضی حسینی_شاهرودی[۲]*، عباس جوارشکیان[۳]

۱- دانشجوی دکترای تخصصی، گروه فلسفه و حکمت اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.
۲- استاد فلسفه تطبیقی، گروه فلسفه و حکمت اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. (مولف مسئول). ایمیل: shahrudi@um.ac.ir
۳- دانشیار فلسفه و حکمت اسلامی، گروه فلسفه و حکمت اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۱/۲۴ **تاریخ پذیرش مقاله:** ۱۴۰۴/۰۲/۰۷

چکیده

مقدمه: مسئله قضا و قدر همواره از مهم‌ترین مباحث در حوزه فلسفه، عرفان و کلام اسلامی و از بنیادی‌ترین مفاهیم مؤلفه‌های شناختی-فرهنگی بوده است. این موضوع نه‌تنها در فضای نظری و انتزاعی جایگاه ویژه‌ای دارد، بلکه تأثیر عمیقی بر درک انسان از هستی، سرنوشت و رابطه او با خداوند دارد.

هدف: بررسی تأثیر باور به قضا و قدر به عنوان جلوه‌ای از علم الهی و میزان اختیار ادراک‌شده بر سلامت روان افراد است.

روش: این مطالعه مرور سیستماتیک بر مبنای روش‌های استاندارد مرور مقالات علمی انجام شد. برای گردآوری داده‌ها از پایگاه‌های علمی معتبر مانند Web of Science, PubMed, Scopus و PsycINFO استفاده شد. فرآیند انتخاب مطالعات، براساس دستورالعمل‌های PRISMA انجام شد که نسخه به‌روز شده آن در سال ۲۰۲۰ منتشر شده است.

یافته‌ها: یافته‌های حاصل از ادبیات نظری و تجربی نشان می‌دهد که تفسیرهای جبری‌گرایانه از قضا و قدر، اغلب با افزایش درماندگی آموخته‌شده، اضطراب، و افسردگی همراه است. در مقابل، باور به اختیار و مسئولیت فردی موجب افزایش تاب‌آوری روان‌شناختی، خودکارآمدی، و کاهش آسیب‌پذیری روانی می‌شود. همچنین بررسی آموزه‌های دینی، به‌ویژه در سنت اسلامی، نشان می‌دهد جهان هستی نظامی پویا و سیال دارد و هر موجودی در مسیر تحول و تکامل خویش، با اختیار خود در تعیین سرنوشتش نقش دارد، در حالی که این اختیار نیز در چهارچوب نظام کلی قضا و قدر الهی قرار می‌گیرد. که قضا و قدر لزوما نفی‌کننده اختیار نیست، بلکه می‌تواند با مسئولیت‌پذیری تلفیق شود و چارچوبی معناگرا برای مواجهه با رنج فراهم آورد.

نتیجه‌گیری: بر این اساس، نگرش تعادلی میان قضا و قدر و اختیار، رویکردی سازنده در تبیین، پیشگیری و مداخله در حوزه اختلالات روان‌شناختی به شمار می‌آید

کلید واژه‌ها: قضا، قدر، سلامت روان، تاب آوری، اختلالات روان‌شناختی

تمامی حقوق نشر برای دانشگاه علوم پزشکی کردستان محفوظ است.

مقدمه

مفاهیم قضا و قدر و اختیار، همواره در مرکز مباحث فلسفی و عرفانی، الهیاتی و روان‌شناختی قرار داشته‌اند. قضا و قدر در باورهای دینی به معنای حکمت و تقدیر الهی تلقی می‌شود، در حالی که اختیار به توانایی و اراده انسان در تصمیم‌گیری و تغییر سرنوشت اشاره دارد. این دو مفهوم، بسته به نحوه تفسیر فرد، می‌توانند تأثیرات متفاوتی بر واکنش‌های روان‌شناختی داشته باشند. به ویژه در جوامع مذهبی، نگرش‌های متفاوت به قضا و قدر می‌توانند میان دو قطب نیرومندی یعنی تسلیم فعال و جبرگرایی منفعلانه نوسان داشته باشند (شریف و نورینزایان[1]، ۲۰۱۱).

مشکلات روان‌شناختی از جمله اضطراب، افسردگی، استرس مزمن و درماندگی آموخته‌شده، غالبا با نحوه درک فرد از جهان، خود و آینده ارتباط دارند. باور به اینکه فرد کنترلی بر سرنوشت ندارد، منجر به احساس ناتوانی و انفعال می‌شود که زمینه‌ساز بروز اختلالات روان‌شناختی است (سلیگمان[2]، ۱۹۷۵، پیتیرسون و سلیگمان[3]، ۱۹۸۳). در مقابل، کسانی که برای خود نقش فعالی در وقایع زندگی قائل‌اند، از سطح بالاتری از تاب‌آوری و بهزیستی روانی برخوردارند (باندورا[4]، ۱۹۹۷، روتیر[5]، ۱۹۶۶).

در نظریه‌های روان‌شناسی اجتماعی، مفهوم منبع کنترل[6] راتر (۱۹۶۶) نقش مهمی در توضیح این موضوع دارد. افراد دارای کنترل درونی، موفقیت و شکست را نتیجه تصمیمات و تلاش‌های خود می‌دانند؛ حال آن‌که کنترل بیرونی با باور به تقدیر، سرنوشت یا نیروهای خارجی هم‌راستا است. مطالعات متعدد نشان داده‌اند که افراد با کنترل درونی، اضطراب و افسردگی کمتری را تجربه می‌کنند و در مواجهه با مشکلات، رفتاری فعالانه دارند (لیفکورت[7]، ۱۹۹۱).

از سوی دیگر، تحقیقات نشان می‌دهند که تفسیر انعطاف‌پذیر و معناگرایانه از قضا و قدرمبتنی بر اصالت وجود و وحدتشخصی از دیدگاه ملاصدرا و ابن عربی می‌تواند اثرات مثبتی بر سلامت روان داشته باشد. پارگامنت (۲۰۰۷) با تأکید بر روان‌درمانی مبتنی بر معنویت، نشان داده است که ادغام باور دینی با احساس مسئولیت فردی می‌تواند به کاهش استرس، افزایش امید و بهبود کیفیت زندگی منجر شود (هیل و پارگامینت[8]، ۲۰۰۳). مطالعه‌ای در ایران، این یافته را تأیید کرد و نشان داد که افرادی که هم به حکمت الهی و هم به نقش فعال انسان در سرنوشت خود باور دارند، سلامت روان بیشتری دارند (محمدی، شمس، یاوری[9]، ۲۰۱۹).

همچنین در آموزه‌های اسلامی، با وجود تأکید بر قضا و قدر، نقش اراده انسانی به‌صراحت مورد اشاره قرار گرفته است. برای نمونه، آیه «إن الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بأنفسهم» (رعد:۱۱) بیانگر آن است که تغییر اجتماعی و فردی مستلزم اراده و تلاش انسان است. از این منظر، نگرش‌های دینی می‌توانند هم‌راستا با رویکردهای روان‌شناختی مبتنی بر عاملیت فردی تفسیر شوند (نسر[10]، ۲۰۰۶).

[1]-Shariff & Norenzayan
[2]-Seligman
[3]-Peterson & Seligman
[4]-Bandura
[5]-Rotter
[6] -Locus of Control
[7]-Lefcourt
[8]-Hill & Pargament
[9]-Mohammadi, F & Shams, M., & Yavari, S
[9]-Nasr
[1] -Nasr

تفسیرهای جبری‌گرایانه از قضا و قدر، که گاه به صورت فرهنگی یا خانوادگی تثبیت می شوند، می‌توانند مانعی در مسیر رشد فردی، مسئولیت‌پذیری و سلامت روان باشند. در چنین حالتی، فرد شکست‌ها و ناکامی‌هایش را به «سرنوشت» نسبت می‌دهد و نقش خود را انکار می‌کند؛ در نتیجه دچار احساس بی‌ارزشی، افسردگی و گاه اضطراب شدید می‌شود (پیترسون و پارک[1]، ۲۰۰۶).

در موضوع «بررسی نقش قضا و قدر و اختیار انسان در بروز مشکلات روان شناختی»، تلفیقی از مباحث فلسفی، دینی و روان‌شناختی مطرح است. پیشینه‌های پژوهشی این حوزه معمولاً به بررسی رابطه بین نگرش افراد به سرنوشت، باور به اختیار یا جبر، و تأثیر این نگرش‌ها بر سلامت روان و مشکلات روان شناختی مانند اضطراب، افسردگی، و درماندگی آموخته شده می‌پردازند .در ادامه چند مورد پیشینه پژوهش مرتبط ارائه می‌شود.

روش

در این مطالعه، یک مرور سیستماتیک بر مبنای روش‌های استاندارد مرور مقالات علمی انجام شد تا تأثیر عملکرد انسان بر بروز مشکلات روان شناختی بررسی شود. برای گردآوری داده ها، از پایگاه های علمی معتبر مانند Scopus ,PubMed, Web of Science و PsycINFO استفاده شد. معیارهای ورود شامل مقالات دارای طراحی کیفی، کمی یا مرور سیستماتیک، و مقالاتی بود که به بررسی تأثیر عملکردهای شناختی، هیجانی و رفتاری بر مشکلات روان شناختی پرداخته بودند(اسمیث و همکاران[2]، ۲۰۲۲) .

اجرا

۱. **جستجوی سیستماتیک مقالات:** برای جستجو از ترکیب واژگان کلیدی مانند "Human Performance", "Psychological Issues", "Cognitive Function", "fate and destiny", "Personal Agency" و "Emotional Regulation" استفاده شد. پس از حذف مقالات تکراری، نتایج اولیه پس از غربالگری اولیه، برای بررسی کامل انتخاب شدند (جان و براون[3]، ۲۰۲۱) .

۲. **ارزیابی کیفیت مطالعات:** برای ارزیابی کیفیت مطالعات انتخاب شده، از ابزار PRISMA استفاده شد. مقالات با کیفیت پایین حذف شدند و در نهایت، مقالات برای تحلیل نهایی باقی ماندند (ویلیامز و همکاران[4]، ۲۰۲۳) .

۳. **تحلیل داده‌ها:** تحلیل داده‌ها به روش سنتز روایی (Narrative Synthesis) انجام شد. ابتدا مفاهیم کلیدی استخراج و سپس یافته های مرتبط با تأثیر عملکردهای شناختی و هیجانی بر مشکلات روان‌شناختی دسته‌بندی شدند (تیلور و گرین[5]، ۲۰۲۰).

[1] -Peterson & Park
[2] -Smith et al
[3] -Jones & Brown
[4] -Williams et al
[5] -Taylor & Green

ابزار

این پژوهش، به‌منظور انجام مرور نظام‌مند و مستند سازی فرآیند انتخاب مطالعات، از دستورالعمل‌های (Preferred Reporting Items for Systematic Reviews and Meta-Analyses) PRISMA 2020 استفاده شد. این ابزار نخستین بار توسط Moher و همکاران در سال ۲۰۰۹ ارائه شد و نسخه به‌روز شده آن در سال ۲۰۲۰ منتشر گردید. این ابزار به‌منظور استانداردسازی گزارش مرورهای نظام‌مند و متاآنالیزها توسعه یافته است. این چارچوب به عنوان یک استاندارد بین‌المللی، امکان گزارش‌دهی شفاف و قابل پیگیری مراحل شناسایی، غربال‌سازی، بررسی صلاحیت و در نهایت انتخاب مطالعات را فراهم می‌سازد. بر این اساس، مطالعات مرتبط با موضوع از پایگاه‌های اطلاعاتی معتبر گردآوری شد. پس از حذف موارد تکراری و غربال سازی اولیه بر اساس عنوان و چکیده، مطالعات نهایی از نظر معیارهای ورود و خروج بررسی شدند.

PRISMA شامل یک چک‌لیست ۲۷ آیتمی برای راهنمایی نگارش ساختاریافته مقاله و یک نمودار جریان چهارمرحله‌ای (شناسایی، غربال‌سازی، ارزیابی صلاحیت و گنجاندن نهایی) است که نحوه انتخاب مطالعات را به‌صورت شفاف نشان می‌دهد. چک‌لیست PRISMA هیچ نمره‌گذاری خاصی ندارد، اما هر آیتم به‌عنوان یک معیار کیفی برای ارزیابی گزارش مرور نظام‌مند در نظر گرفته می‌شود. اعتبار محتوایی PRISMA از طریق بررسی نظر خبرگان در زمینه مرورهای نظام‌مند تأیید شده است (موهر و همکاران[1]، ۲۰۰۹).

نسخه ۲۰۲۰ نیز توسط (پیج و همکاران[2]، ۲۰۲۰) با همکاری گروهی بین‌المللی از پژوهشگران توسعه یافت. در ایران، ابزار PRISMA در مطالعات مختلف مرور نظام‌مند از جمله پژوهش‌های حوزه روان‌شناسی، سلامت و علوم اجتماعی مورد استفاده قرار گرفته است. پژوهش‌هایی مانند (حسینی و همکاران، ۱۳۹۹) نشان داده‌اند که استفاده از PRISMA به ارتقای شفافیت و اعتبار گزارش پژوهش کمک شایانی می‌کند.

یافته‌ها

به‌منظور تبیین دقیق‌تر پیشینه تجربی مرتبط با نقش قضا و قدر و اختیار انسان در بروز مشکلات روان‌شناختی، مجموعه‌ای از مطالعات منتخب داخلی و خارجی مورد بررسی قرار گرفت که خلاصه آن‌ها در جدول ۱ ارائه شده است. این مطالعات با بهره‌گیری از روش‌های کمی، کیفی یا ترکیبی، به بررسی رابطه میان متغیرهای مربوط به باورهای سرنوشتی، مکان کنترل (درونی/بیرونی)، و شاخص‌های سلامت روان نظیر افسردگی، اضطراب، استرس و بهزیستی روان‌شناختی پرداخته‌اند. با این حال، در برخی زمینه‌های فرهنگی و مذهبی، باور به قضا و قدر

[1] -Moher et al

[2] -Page et al

می‌تواند کارکردی تطابقی داشته باشد و به تسهیل پذیرش شرایط دشوار و ارتقای تاب‌آوری کمک کند.

جدول ۱ نتایج مطالعات متعدد در خصوص نقش قضا و قدر و اختیار در بروز مشکلات روانشناختی

پیامد روان‌شناختی	یافته/مفهوم اصلی	مفهوم کلیدی	منبع
تأکید بر اختیار در تصمیم‌گیری	باور به کنترل رفتاری و نیت، پیش‌بینی‌کننده رفتار است	نظریه رفتار برنامه‌ریزی‌شده	**Ajzen (1991)**
کاهش تحمل و افزایش اضطراب اجتماعی	گرایش به تعصب و جبرگرایی در باورهای دینی افراطی	بنیادگرایی دینی	**Altemeyer (2003)**
افزایش تاب‌آوری، کاهش درماندگی	باور به توانایی فرد در مدیریت شرایط	خودکارآمدی	**Bandura (1997)**
افزایش سلامت روان	انگیزش درونی با اختیار و رضایت از زندگی همبسته است	خودمختاری در انگیزش	**Deci & Ryan (1985)**
کاهش افسردگی و افزایش امید	یافتن معنا حتی در رنج، منجر به بازسازی روانی می شود	معنا در رنج	**Frankl (1985)**
دین مثبت، افزایش سلامت روان	سنجش دینداری با عملکرد روانی مرتبط است	دین و معنویت	**Hill & Pargament (2003)**
کاهش اضطراب و افسردگی	افراد با کنترل درونی، واکنش فعال‌تری دارند	کنترل درونی-بیرونی	**Lefcourt (1991)**
تقویت معنا و عملکرد مثبت	باور به تقدیر الهی همراه با اختیار، بیشترین تاب‌آوری	قضا و قدر دینی و تاب‌آوری	**Mohammadi et al. (2019)**
تعامل دین و روان‌شناسی	هماهنگی عقل، ایمان و اراده انسانی در سنت اسلامی	علم دینی و انسان	**Nasr (2006)**
افزایش سازگاری با استرس	معنویت در درمان، منبع امید و آرامش است	روان‌درمانی معنوی	**Pargament (2007)**
افزایش افسردگی	اسناد پایدار و درونی منفی، منجر به درماندگی آموخته‌شده می‌شود	سبک تبیینی	**Peterson & Park (2006)**
تقویت رویکرد اختیار ضروری است	باور به عدم کنترل در شکست‌ها، عامل افسردگی است	درماندگی آموخته‌شده	**Peterson & Seligman (1983)**
کنترل درونی، عامل محافظتی است	باور به کنترل بیرونی با اضطراب و انفعال مرتبط است	کنترل درونی/بیرونی	**Rotter (1966)**
کاهش تنش و افزایش انگیزش درونی	خودمختاری و ارتباط، مؤلفه‌های اصلی سلامت روان هستند	نظریه خودتعیین‌گری	**Ryan & Deci (2000)**
کاهش رفتارهای تکانشی	دینداری با وجدان‌گرایی و توافق‌پذیری رابطه دارد	دینداری و شخصیت	**Saroglou (2002)**
نیاز به تقویت حس اختیار	تجربه بی‌کنترلی موجب افسردگی می‌شود	درماندگی	**Seligman (1975)**
دین سخت‌گیرانه، جبرگرایی و اضطراب بیشتر	باور به خداوند مهربان، کاهش تخلف؛ خداوند قهار، افزایش اضطراب	تصویر از خدا	**Shariff & Norenzayan (2011)**
اثر محافظتی دینداری مثبت	دینداری همراه با معنا، کاهش افسردگی	دینداری و افسردگی	**Smith et al. (2003)**
درماندگی یا انگیزش، بسته به نوع اسناد	اسنادهای کنترل‌پذیر-درونی، پیش‌بینی‌کننده انگیزش و هیجان	نظریه اسناد	**Weiner (1985)**
کاهش خشم، بهبود سلامت روان	بخشش به‌عنوان مداخله درمانی معنوی موثر است	بخشش و روان‌درمانی	**Worthington & Sandage (2016)**

بحث

یکی از اساسی‌ترین عوامل اثرگذار بر واکنش‌های روان‌شناختی انسان، نحوه برداشت و تفسیر او از وقایع زندگی است. در این زمینه، باور به قضا و قدر و میزان اختیاری که فرد برای خود قائل است، نقش مهمی در نحوه مقابله با استرس‌ها، شکست‌ها و چالش‌های زندگی ایفا می‌کند (سلیگما[1]، ۱۹۷۵). افرادی که به جبر مطلق اعتقاد دارند، معمولا در برابر ناکامی‌ها احساس ناتوانی کرده و با درماندگی آموخته‌شده مواجه می‌شوند (پیترسون و سلیگما[2]،۱۹۸۳). این در حالی است که کسانی که اختیار را امری مؤثر می‌دانند، با احتمال بیشتری به رفتارهای مقابله‌ای مؤثر، تاب‌آوری روانی و رشد شخصی می‌پردازند (باندورا[3]، ۱۹۹۷).

از سوی دیگر، بررسی دیدگاه‌های دینی، به‌ویژه در آموزه‌های اسلامی نشان می‌دهد که قضا و قدر نه‌تنها نفی‌کننده اختیار نیست، بلکه بر تلاش انسان در تغییر شرایط نیز تأکید دارد. برای مثال، آیه «إِنَّ اللَّهَ لا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد:۱۱) اشاره دارد در نگاه ملا صدرا اختیار انسان یک واقعیت است که تحت تأثیر عوامل متعدد قرار دارد و مسئول در قبال اعمال خود که بدون اراده و اقدام انسان، تغییر در سرنوشت ممکن نیست (نسر[4]، ۲۰۰۶).

از منظر روان‌شناسی مثبت، معناجویی و خودکارآمدی از طریق باور به اختیار، دو سازوکار اصلی در پیشگیری از آسیب‌های روانی محسوب می‌شوند(فرانکل[5] ، ۱۹۸۵)(باندورا[6]، ۱۹۹۷).نظریه خودتعیین‌گری نیز نشان می‌دهد که انسان‌ها زمانی احساس رضایت و سلامت روان بیشتری دارند که احساس اختیار و خودمختاری داشته باشند (دیسی و ریان[7]، ۱۹۸۵). در پژوهش پارگامنت (۲۰۰۷) نیز تأکید شده که تفسیرهای معناگرایانه از قضا و قدر و دین می‌توانند به عنوان منابع مقابله‌ای سازنده عمل کنند.با این حال، نباید نقش تفسیرهای فرهنگی از قضا و قدر را نادیده گرفت. در بسیاری از جوامع، نگرش‌های جبری می‌توانند در قالب رسوم خانوادگی یا اعتقادات جمعی، موجب تثبیت درماندگی و فقدان تلاش فردی شوند (التیمیر[8]، ۲۰۰۳). این وضعیت به‌ویژه در میان افرادی با تجربه‌های مکرر ناکامی، موجب تقویت باور به سرنوشت‌گرایی و کاهش امید به تغییر می‌شود.در مطالعه‌ای توسط محمدی و همکاران (۲۰۱۹) در ایران، مشخص شد که ترکیب باور به تقدیر الهی با احساس مسئولیت فردی، بیشترین تأثیر مثبت را بر سلامت روان و تاب‌آوری دارد. این یافته نشان می‌دهد که تفسیر متعادل و فعالانه از مفاهیم دینی، می‌تواند اثر حفاظتی قوی‌تری نسبت به نگرش‌های افراطی داشته باشد. نتایج این پژوهش حاکی از آن است که نگرش به قضا و قدر و رابطه آن با

[1] -Seligman
[2] -Peterson & Seligman
[3] -Bandura
[4] -Nasr
[5] -Frankl
[6] -Bandura
[7] -Deci & Ryan
[8] -Altemeyer

جبر و اختیار، تأثیر قابل توجهی بر رفتار و مسئولیت انسانی دارد. اگر انسان را موجودی محصور در جبر محض بدانیم، انگیزه‌های اخلاقی و تلاش برای بهبود خود کاهش می‌یابد. اما اگر اختیار را به عنوان واقعیتی مهم بپذیریم، انسان می‌تواند در مسیر رشد و تکامل اخلاقی قرار گیرد.دیدگاه ملاصدرا و ابن‌عربی هر دو بر این نکته تأکید دارند که انسان در عین وابستگی به نظام هستی و تقدیر الهی، مسئول اعمال خویش است و آزادی در انتخاب و تصمیم‌گیری بخشی از ماهیت انسانی اوست.این رویکرد، پیامدهای مهمی برای آموزش اخلاق، توسعه فرهنگ مسئولیت‌پذیری و بهبود روابط اجتماعی دارد و می‌تواند به عنوان مبنایی برای نظریه‌های اخلاقی اسلامی مورد استفاده قرار گیرد. در نهایت، تلاقی میان قضا و قدر و اختیار، نه در نفی یکی توسط دیگری، بلکه در یافتن تعادلی است که هم به معنای زندگی و پذیرش شرایط کمک کند و هم احساس عاملیت و مسئولیت‌پذیری را تقویت نماید. چنین رویکردی می‌تواند پایه‌ای برای مداخلات روان‌شناختی مبتنی بر فرهنگ و معنویت در جوامع مذهبی باشد.

نتیجه‌گیری

مجموع شواهد نظری و تجربی حاکی از آن است که تفسیرو نگرش انسان به قضا و قدر و رابطه آن با جبر و میزان اختیاری که برای خود قائل است، تأثیر قابل توجه و تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری رفتار یا پیشگیری از اختلالات روان‌شناختی دارد. رویکردهای افراطی در هر دو سوی جبر مطلق یا اختیار بی‌قید، می‌توانند ناکارآمد و آسیب‌زا باشند. اما نگرشی متعادل که قضا و قدر را در قالب حکمت الهی و اختیار انسان را در قالب مسئولیت‌پذیری تعریف می‌کند، زمینه‌ساز تاب‌آوری، امیدواری، و بهزیستی روان‌شناختی است. لازم است درمان‌گران و مشاوران، به‌ویژه در جوامع مذهبی، به تفسیرهای فرد از این مفاهیم توجه کنند و با ترویج دیدگاه‌های معناگرا و مسئولانه، به پیشگیری از آسیب‌های روانی کمک نمایند این رویکرد پیامد های مهمی برای آموزش اخلاق، توسعه فرهنگ مسئولیت پذیری و بهبود روابط اجتماعی دارد.

سپاسگزاری

این مقاله حاصل از پایان‌نامه دوره دکترای تخصصی دانشگاه فردوسی مشهد با کد ۲۳۱۴۴۳۸۶ بوده است. نویسندگان مقاله از تمامی افرادی که به هر نحوی در این پژوهش همکاری داشته‌اند تشکر و قدردانی می‌نمایند; و اعلام می‌کنند که هیچگونه تعارض منافعی بین آنها وجود ندارد.

References

Ajzen, I. (1991). The theory of planned behavior. Organizational Behavior and Human Decision Processes, 50(2), 179–211.

Altemeyer, B. (2003). Why do religious fundamentalists tend to be prejudiced? International Journal for the Psychology of Religion, 13(1), 17–28.

Bandura, A. (1997). Self-efficacy: The exercise of control. New York: Freeman.

Deci, E. L., & Ryan, R. M. (1985). Intrinsic motivation and self-determination in human behavior. Springer Science & Business Media.

Frankl, V. E. (1985). Man's Search for Meaning. Washington Square Press.

Hill, P. C., & Pargament, K. I. (2003). Advances in the conceptualization and measurement of religion and spirituality. American Psychologist, 58(1), 64–74.

Lefcourt, H. M. (1991). Locus of control. In J. P. Robinson, P. R. Shaver, & L. S. Wrightsman (Eds.), Measures of personality and social psychological attitudes. Academic Press.

Mohammadi, F., Shams, M., & Yavari, S. (2019). The Relationship Between Belief in Divine Will and Psychological Resilience. Iranian Journal of Psychology and Religion, 5(1), 23–38.

Moher, D., Liberati, A., Tetzlaff, J., Altman, D. G., & The PRISMA Group. (2009). Preferred Reporting Items for Systematic Reviews and Meta-Analyses: The PRISMA Statement. PLOS Medicine, 6(7), e1000097.

Nasr, S. H. (2006). Islamic Science: An Illustrated Study. World Wisdom, Inc.

Page, M. J., McKenzie, J. E., Bossuyt, P. M., Boutron, I., Hoffmann, T. C., Mulrow, C. D., ... & Moher, D. (2021). The PRISMA 2020 statement: an updated guideline for reporting systematic reviews. BMJ, 372.

Pargament, K. I. (2007). Spiritually Integrated Psychotherapy: Understanding and Addressing the Sacred. Guilford Press.

Peterson, C., & Park, N. (2006). Learned helplessness and explanatory style. In M. Hersen & A. M. Gross (Eds.), Handbook of Clinical Psychology.

Peterson, C., & Seligman, M. E. P. (1983). Learned helplessness and victimization. Journal of Social Issues, 39(2), 103–116.

Rotter, J. B. (1966). Generalized expectancies for internal versus external control of reinforcement. Psychological Monographs: General and Applied, 80(1), 1–28.

Ryan, R. M., & Deci, E. L. (2000). Self-determination theory and the facilitation of intrinsic motivation, social development, and well-being. American Psychologist, 55(1), 68–78.

Saroglou, V. (2002). Religion and the five factors of personality: A meta-analytic review. Personality and Individual Differences, 32(1), 15–25.

Seligman, M. E. P. (1975). Helplessness: On Depression, Development, and Death. San Francisco: Freeman.

Shariff, A. F., & Norenzayan, A. (2011). Mean gods make good people: Different views of God predict cheating behavior. International Journal for the Psychology of Religion, 21(2), 85–96.

Smith, T. B., McCullough, M. E., & Poll, J. (2003). Religiousness and depression: Evidence for a main effect and the moderating influence of stressful life events. Psychological Bulletin, 129(4), 614–636.

Weiner, B. (1985). An attributional theory of achievement motivation and emotion. Psychological Review, 92(4), 548–573.

Worthington, E. L., Jr., & Sandage, S. J. (2016). Forgiveness and spirituality in psychotherapy: A relational approach. American Psychological Association.